

## جایگاه و وضعیت حکمرانی والیان اردلان در دوره صفوی<sup>۱</sup>

نوشته مطلب مطلبی<sup>۱</sup>

### مقدمه

اردلان‌ها خاندانی بودند که حوزه وسیعی از مناطق کردنشین توسط آنها اداره می‌شد. این حکمرانان، والی خوانده می‌شدند. در مورد نسب این والیان و ابتدای دوره فرمانروایی آنها، روایات مختلفی وجود دارد. برخی آنها را به احمد بن مروان و بعضی شخص اول این خاندان را خسرو نام آسیابان دانسته که به دستگیری ابومسلم، در زمان سفاح بر کردستان مستولی شد (سنندجی، ۱۳۷۵، ۷۶) یا از نسل اردشیر بالکان دانسته‌اند. آنها را از اعقاب صلاح الدین ایوبی نیز شمرده‌اند. (نیکیتین، ۱۳۷۸، ۳۴۳)

آغاز فرمانروایی آنها را اواسط قرن ششم هجری می‌دانند که بابا اردلان در ۱۱۶۹/۵۴۶، با احداث قلاع مستحکمی در ناحیه شهرزور حکومت کرد. (سنندجی، ۱۳۳۴، ۱۵) اشاره متون تاریخی به حکمرانی آنها در قبل از قرن ششم، بیشتر در قالب افسانه است و سندیت تاریخی ندارد. (بدلیسی، ۱۳۷۳، ۱۱۸) بعد از بابا اردلان، اولاد وی قدرت بیشتری پیدا کردند و به تدریج به مناطقی، سیطره خود را افزودند. در طول قرن نهم هجری، عثمانی قسمتهایی از قلمرو اردلان‌ها را تصرف کرد. این امر سبب کشمکش‌ها و برخوردهایی بین آنها گردید. سابقه دشمنی اردلان‌ها با عثمانی سبب شد، با ظهور صفویه، این والیان، جانب آنها را بگیرند و مراتب اطاعت و وفاداری خود را به دولت ایران اعلام نمایند. (وقایع‌نگاری کردستانی، ۱۳۸۱، ۱۱۹)

هم زمان با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل و تأسیس حکومت صفوی در ایران، از خانواده اردلان شخصی به نام بکه بیگ اردلان، حکمرانی را در دست داشت که جانشین پدرش مأمون شده بود. سیاست شاه اسماعیل نسبت به کردها، در ابتدا این بود که تا سر حد امکان، کردها را به حکومت جدید نزدیک

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور.

نماید. به همین منظور، «ایالت اردلان را مرکز جمع‌آوری مالیات امیران کرد قرار داده و آن را خزانه اردلان نام نهاد و لشکر اختصاصی از کردها به نام سپاه اردلان به وجود آورد که می‌بایست در جنگ‌های بزرگ و دشوار شرکت کند». (شمس محمد، ۱۳۷۸، ۹۲) این سیاست پس از بروز اختلافات بین ایران و عثمانی، کم‌کم جای خود را به سیاست سرکوب داد و نتیجه آنی آن، این بود که «هیئت مرکب از شانزده قبیله کرد که به امید رفتاری ملایم برخاسته بودند و نسبت به شاه اظهار اطاعت و تبعیت می‌کردند، هنگام دیدار شاه در قرارگاه تابستانی وی در نزدیکی شهر کنونی ماکو به زندان افتادند». (بروبین سن، ۱۳۷۵، ۲۰) این اقدام، سبب واکنش کردها در جنگ چالداران، به نفع عثمانی گردید. در نتیجه جنگ چالداران برای اولین بار قسمت‌هایی از کردستان زیر تصرف عثمانی قرار گرفت و سبب شد «نیمه بزرگ‌تر آن توسط سلطان سلیم و با همکاری ادریس بدلیسی، که کُرد بود و حدود بیست تن از امرای کرد را فریفته و مطیع سلطان سلیم ساخت، تسخیر شود و به تصرف امپراطوری عثمانی در آید». (مرادی، ۱۳۷۹، ۲۰۰) بعد از شکست چالداران، سیاست سرکوب شاه بیشتر شده و اعتماد قدیمی به خاندان‌های کُرد کم‌کم از بین رفت و سیاست اصلی شاه اسماعیل در موارد زیر نمودار گردید:

۱. از بین بردن قدرت سنتی فرمانروایان کُرد در کردستان و جایگزین کردن قزلباشان؛

۲. الزام کردن کردها به اختیار کردن مذهب تشیع و

۳. سرکوب هر گونه مخالفت‌های مدنی

نتیجه این سیاست، منتهی به پاشیده شدن تخم کینه و عداوت مذهبی و ملی در میان مردم کُرد و سایر مناطق گردید. (سنندجی، ۱۳۷۵، ۹۶)

پس از فوت بکه بیگ، پسرش مأمون بیگ دوم در ۱۵۳۵/۹۴۲ به جای وی نشست. بعد از دو سال، هنگام حمله سلطان سلیمان خان، وی مجبور به پناهنده شدن به حسین پاشا گردید و از طرف دربار ایران، سرخاب بیگ به حکمران اردلان منصوب شد. وی با «رسل و رسائل و اهدای تقدیمات شایان، خاطر پادشاه را از خود راضی و خرسند نگه می‌داشت». (مصطفی امین، ۲۰۰۰، ۲۰) تا جایی که در ۱۵۴۰/۹۴۷ هنگام جنگ بین رستم پاشای عثمانی با وی، از طرف شاه طهماسب، نیروی کمکی که شامل پانزده هزار نفر بود، برای وی فرستاده شد. همین فقره باعث پیروزی وی گردیده و از این پس حاکم مطلق کردستان شد (روحانی، ۱۳۷۱، ۲۳۷).

واقعه دیگری که باعث افزایش اعتماد شاه طهماسب به سرخاب بیگ گردید، این بود که در سال ۱۵۴۸/۹۵۵ القاص میرزا، برادر شاه طهماسب، با بیست و یک نفر از کسان خود، به سرخاب بیگ پناهنده گردید، ولی بنا به دستور شاه، آنها را تحویل داد. چنانچه در تکمالت‌ال‌اخبار آمده: «القاص میرزا را سرخاب بیگ در میان‌دوآب که آن وقت از توابع مراغه بود، به درگاه معلی فرستاده و از آن پس، او را به قلعه قهقهه فرستادند». (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۰۲) در سال ۱۵۵۰/۹۵۷ یک بار دیگر به تحریک عثمانی‌ها در کردستان شورش به راه افتاد که به نوشته حسن‌التواریخ: «محل طغیان از کنار رودخانه تلوار (دهگلان امروزی) بوده و بنا به دستور شاه طهماسب، سوندک بیگ قورچی باشی و رستم بیگ افشار، با پنج هزار

سوار توانستند به این محل آمده و آنها توانستند تا شهرزور را گرفته و بعد از بیست روز، فرماندهان قزلباش به قزوین مراجعت کردند». (روملو، ۱۳۷۵، ۱۵)

پس از سرخاب بیگ، بساط بیگ اردلان در ۹۷۵، ۱۵۶۷ به حکمرانی کردستان رسیده و تا ۹۸۶/۱۵۷۸ در این مقام باقی ماند. واقعه مهم دوران حکومت او، پناهنده شدن تیمورخان و هلوخان، بردار زادگان بساط بیگ به دربار صفویان در قزوین بود.

با فوت بساط بیگ، تیمورخان به فرمانروایی رسید. چون در این زمان حکومت صفوی گرفتار هرج و مرج پس از فوت شاه طهماسب شده بود، تیمورخان به سلطان عثمانی روی آورد و «سلطان مرادخان، از این امر بسیار خوشحال گردید و برای وی، فرمان و لقب میر میران و مقدار یکصد هزار آقچه طلا سالیانه برقرار کرد و او را به تیمور شاه پاشا ملقب ساخت». (روحانی، ۱۳۷۱، ۲۳۷) بعد از تیمورخان، هلوخان به حکمرانی کردستان رسید و مدت دو سال با عثمانی تجدید رابطه کرد، اما پس از آن، از دربار ایران اطاعت نمود و دارالملک کردستان را از قلعه «زلیم» به قلعه پلنگان انتقال داد.

اکثر مورخان بر این عقیده‌اند هلوخان یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین حکمرانان اردلان بوده است، «در تکثیر سپاه و تنظیمات قشون، نهایت جد و جهد را داشته و از هر حیث، اطمینان خاطر حاصل نموده و به هیچ کدام از دولتین ایران و روم اعتنا نکرده و با استقلال حکومت کرده» است. (بابانی، ۱۳۷۷، ۴۰) بعد از شکست حسین خان، حاکم لرستان، از نیروهای هلوخان که به دستور شاه عباس به جنگ آمده بود، شاه عباس مجبور گردید خود با سپاهی انبوه، به جنگ هلوخان برود، اما شاه بنا به توصیه یکی از ندیمان خود، که در صورت شکست حیثیت سلطنت لکه‌دار می‌شود، از تصمیم خود صرف نظر کرده و سعی می‌کند از راه سیاسی به مقصود خود برسد. بدین منظور شاه عباس، از هلوخان خواست که پسر بزرگ خود، یعنی خان احمد خان را به دربار شاه عباس بفرستند تا با وی در باب امورات مربوط به کردستان گفتگو کند. بدین منظور، خان احمد خان به دربار شاه عباس فرستاده شد. در آنجا شاه، خواهر خود سیده بیگم را که به زرین کلاه مشهور بود، به عقد وی درآورد و خان احمد خان را مأمور کرد به کردستان برگردد و خود به جای پدر، بر تخت حکمرانی کردستان بنشیند.

سخنان هلوخان بعد از مراجعت فرزندش، بهترین فرصت را به دست می‌دهد که دیدگاه هلوخان را در مورد کردستان و سیاست‌های شاه عباس بدانیم. وی می‌گوید: «جوانمرگ باشی پسر که پای قزلباش را به مملکت کردستان انداختی تا کنون شلغم و بلغور کردستان را با نهایت افتخار و اقتدار به راحت خورده و منت از شاه و وزیر نبرده‌ایم، ولی با این اوضاع مشکل است بعد از این ما را راحت بگذارید و کلاه افتخار را از سر ما به طراری برندارند». (سنندجی، ۱۳۷۵، ۱۰۹) «ای پسر بارها گفته‌ام سپاه ایران را بر خود راه مده و همیشه خاطر پادشاه را به بذل مال از خود خرسند بدار و به قدر طاقت در حضرت او، از در صداقت باش». (بابانی، ۱۳۷۷، ۴۴) با این وصف، می‌توان دگرگونی‌های به وجود آمده از عصر شاه عباس بر خاندان اردلان را چنین بر شمرد:

۱. فرستادن گروگان برای دربار مرکزی، که بعد از فرستاده شدن خان احمد خان، این رسم در تمام ادوار

بعد از آن، همچنان ادامه داشت.

۲. ایجاد پیوند خانوادگی با دربار سلاطین صفوی که سرآغاز آن، ازدواج خان احمد خان با زرین کلاه بود.
۳. تغییر مذهب خاندان اردلان از تسنن به تشیع
۴. مقیم کردن امرای معزولی خاندان اردلان در پایتخت، آنهایی که گمان می‌رفت زمانی ضد حکومت مرکزی قیام کنند. این رسم از زمان شاه عباس تا براندازی خاندان اردلان در دوره قاجاریه، بردوام بود. باتوجه به این‌گونه دگرگونی‌ها و تغییرات است که بعضی از محققان اشاره کرده‌اند کردستان را فقط از زمان شاه عباس اول می‌توان به صورت مسلم، جز و قلمرو حکومت صفوی به حساب آورد. (رهبربورن، ۱۳۸۳، ۱۲۰) البته باید اذعان کرد این نظر تا حد زیادی بر اطاعت محض حاکمان اردلان از حکومت صفویه تأکید دارد، وگرنه کردستان بنا بر نوشته اکثر تواریخ دوره صفویه، در سال سوم سلطنت شاه اسماعیل صفوی به دست صفویان افتاد که آن را همراه با همدان و کرمانشاهان و قلمرو علی‌شر و لرستان، به مردانگی و فرزاندگی، به ضرب شمشیر تصرف کردند». (آصف، ۱۳۷۵، ۴۵۵) خان احمد خان پس از آنکه به حکومت رسید، «در نهایت قدرت به انتظام امور پرداخته و سپاهی بیست هزار نفری، منظم و مجهز از سواره و پیاده، به نام نظام اردلان فراهم آورد و حقوق مکفی جهت آنان مقرر داشت». (اردلان، ۲۰۰۵، ۶۲)

### اقدامات خان احمد خان

۱. سرکوب اهلی مگری و بلباس به فرمان شاه عباس اول صفوی
۲. همراهی با شاه عباس در فتح موصل و کرکوک و بغداد.
۳. به تصرف درآوردن عمادیه و رواندز، کوی و حریر و گسترش نفوذ وی از غرب عمادیه تا کرمانشاه و از همدان و لرستان تا دریاچه ارومیه
۴. روگردانی از دولت ایران و ابراز اطاعت نسبت به عثمانی، این قضیه پس از کور شدن سرخاب بیگ (پسر خان احمد خان از زرین کلاه صفوی) روی داد. سیاست ناسنجیده شاه صفی، مبنی بر از بین بردن خاندان‌ها و میران بزرگ، دامن والیان اردلان را هم گرفت واکنش این سیاست در ولایت اردلان به صورت نزدیکی و اطاعت از عثمانی بود.
- در غالب کتاب‌های تاریخی، علت این امر را بدگویی حاسدان از وی در پیش شاه صفی و متهم ساختنش به خیانت به دربار و داعیه سلطنت ذکر کرده‌اند.
۵. همراهی با لشکر عثمانی و قرار گرفتن در کنار آنها در جنگ ضد شاه صفوی که در نهایت، لشکر عثمانی شکست خورد و خان احمد مجبور شد که با امرا و سرداران خود به موصل رفته و دارالملک خود را در آنجا قرار دهد. وی عاقبت در ۱۰۴۸ / ۱۶۳۸ فوت کرد و در موصل نیز دفن شد.
- بعد از فوت خان احمد خان اردلان، سلیمان خان اردلان به فرمانروایی کردستان رسید. مهم‌ترین اقدام وی را می‌توان در انتقال مرکز حکومت خاندان اردلان به شهر سنه یا سنندج به امر شاهان صفوی دانست، به نظر می‌رسد علت چنین اقدامی این بوده که شاهان صفوی می‌خواستند مرکز فرمانروایی خاندان اردلان

از مزرهای عثمانی دور باشند، زیرا مراکز پیشین آنها (زلم، حسن آباد و پلنگان) همگی در نزدیکی مرز ایران و عثمانی قرار داشت و به آسانی می‌توانست مورد حمله دولت عثمانی واقع شود، به خصوص که نزدیکی مرکز فرمانروایی آنها به دولت عثمانی، از لحاظ سیاسی نیز باعث گرایش به آن دولت می‌گردید و این امر، پیامدهای ناخوشایندی برای دولت صفوی در پی داشت.

واقعه دیگر برای کردستان در این زمان، قرار داد سال ۱۰۴۹ / ۱۶۳۹ (زهاب) بین ایران و عثمانی بود. در این قرار داد، مریوان و اورامان به عنوان ناحیه مرزی ایران تعیین گردید. عهد نامه مزبور، دارای ابهامات زیادی بود، اما سبب شد که جنگ‌های ممتد بین دو کشور خاتمه یابد و دوران صلح حاصل از آن، بیش از هشتاد سال ادامه یابد. علاوه بر آن، تقسیمات ناحیه زهاب و سلیمانیه که بعداً در قرارداد ارزنه الروم دوم (۱۲۶۳ / ۱۸۴۷) رسمیت یافت، بر اساس همین پیمان بود. (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۹، ۳۰) بعد از سلیمان خان اردلان، کلبعلی خان در ۱۰۶۸ / ۱۶۵۸ به حکمرانی می‌رسد. اقدام مهم وی، دفع فتنه و آشوب‌های اهالی خوزستان بود که توانست دوباره امنیت و آسایش مردم را در آن منطقه، به فرمان پادشاه صفوی برقرار کند.

با درگذشت کلبعلی‌خان، خان احمد خان ثانی به فرمانروایی می‌رسد. وی مردی خود سر، هوسران و عیاش بود و در بذل و بخشش، راه افراط می‌پیمود و در اندک مدتی تمام نقود و دقائن پدر را به باد داد و چندان به مردم زر بخشید که کردستانی‌ها او را خان زرینه لقب دادند. (روحانی، ۱۳۷۱، ۳۳۴) خان احمد خان ثانی تا سال ۱۰۹۰ / ۱۶۷۹ در مقام خود باقی بود تا اینکه در نتیجه اقداماتش که منجر به اغتشاش و بی‌نظمی شد و ظلم و جور و ناامنی جنبه عمومی پیدا کرد، شاه سلیمان حکومت کردستان را به عمویش، خسرو خان تفویض کرد، اما خسرو خان نیز برعکس انتظار اهالی، بنای زشت‌گویی و درشت‌خویی گذاشته. عاقبت از طرف صفویان، برای اولین بار شخصی غیر از خاندان اردلان بر مسند حکومت قرار گرفت که نام وی تیمورخان آجر لویی بود. علت این امر را فساد خاندان اردلان در این زمان نوشته‌اند. روش حکومت تیمور خان «چون اهل محل نبوده و با کسی حبّ و بغض نداشته. بی‌اندازه با مردم حسن سلوک انجام داده و به طوری با اهالی دوستانه و برادرانه نشست و برخاست نموده که همه را نسبت به خود شیفته و شیدا ساخته بود». (اردلان، ۲۰۰۵، ص ۷۹ - ۷۸).

در سال ۱۰۹۹ / ۱۶۸۷ خان احمد خان دوباره به حکمرانی کردستان منصوب شد. واقعه مهم این دوره از حکومت وی، دست درازی و حمله سلیمان بگ بابان به کردستان بود که در سال ۱۱۰۰ / «۱۶۸۸» از طاعت سلطان روم روی برتافته، بنای خود سری گذاشته و دست تطاول و نهب و غارت به ولایات ایران دراز کرد». (قاضی، ۱۳۷۹، ۳۳) خان احمد خان مراتب را به شاه سلیمان اظهار داشت و از جانب وی رستم خان سپهسالار و عباس قلی خان زیاد اغلی به کمک خان احمد خان روانه شدند. در طی جنگی در نزدیکی مریوان «متجاوز از چهار هزار نفر از سپاه و اتباع سلیمان بیگ به قتل می‌رسند و کلیه خیمه‌گاه و مهمات او نصیب قزلباش‌ها و سواره اردلان می‌گردد. (روحانی، ۱۳۷۱، ۳۳۶)

خان احمد خان تا سال ۱۱۰۷ / ۱۶۹۵ در مسند حکومت باقی ماند و از آن پس، محمد خان اردلان تا

۱۱۱۳ / ۱۷۰۱ و سپس محمد خان گرجی و بعد از وی، حسن علی خان، پسر محمد مؤمن خان اعتمادالدوله حاکم می‌شوند. به نظر می‌رسد هم‌زمان با آغاز ضعف و انحطاط صفویان، روند کار ایالات و انتظام امور آنها نیز دچار اختلال و بی‌نظمی گردیده باشد. در این گیر و دار، کسانی که می‌توانستند رشوه بیشتری بپردازند یا طرفداران بیشتری در دربار برای خود پیدا کنند، می‌توانستند فرمان حکمرانی را دریافت نمایند. به همین دلیل، ملاحظه می‌شود که حاکمان پی در پی تغییر می‌کنند. این امر تا سال ۱۱۳۶ / ۱۷۲۴ ادامه داشت. در آن سال خانه پاشا، پسر سلیمان بیگ بابان، به تحریک جمعی از اردلانیان که سابقه دشمنی با عباس قلی خان و علی قلی خان برادران حاکم بر کردستان را داشتند به کردستان آمده، حکومت را در اختیار گرفت، هر چند از طرف اردلانیان، ملا عبدالکریم قاضی به دربار عثمانی رفت تا نسبت به این اقدام اعتراض نماید و ظاهراً باب عالی نیز اعتراض را وارد دانست. (قاضی، ۱۳۷۹، ۴۲) اما در واقع تا سال ۱۱۴۲ / ۱۷۲۹ که نباید به دستور نادر شاه، سبحان و یردی خان به حکمرانی منصوب گشت، خان پاشای بابان حکمران بود.

### نتیجه‌گیری:

از اوضاع خاندان اردلان در دوره صفویه چنین بر می‌آید که دولت صفوی در اوایل روی کار آمدن، نظر خصمانه‌ای نسبت به کردها نداشت. اما پس از جنگ چالدران در قبال کردها تغییر رفتار داد که می‌توان گفت علت این امر بیشتر از جنبه‌های مذهبی نشئت می‌گرفت و برخی از حکمرانان صفوی کردها را به عنوان متحد عثمانی می‌شناختند و نتیجه چنین دیدگاهی سبب شد. دولت صفوی، اقدامات سرکوب‌گرانه ضد مخالفان مذهبی خود در پیش گیرد و انتصاب فرماندهان قزلباش به جای رؤسای قبایل را در دستور کار خود قرار دهد. «این امر همراه استقرار تشیع، تا حدی به دور شدن کردها از دولت ایران انجامید». (احمدی، ۱۳۸۳، ۸۵) از طرف دیگر باعث تمایل به دولت عثمانی و نزدیکی به آن کشور گردید.

دولت عثمانی در عوض حاضر بود برای ترغیب کردها به آنها اختیارات و قدرت سیاسی بیشتر اعطا کند، اما چرا دولت صفوی در نهایت تصمیم بر استفاده از حاکمان محلی گرفت؟ در این مورد رهبر بورن، نویسنده *نظام ایالت* در دوره صفویه معتقد است که «طرز زندگی شبانی اهالی کردستان و لرستان باعث چنین امری گردید، در حالی که برای نقاطی مثل گیلان، ناهمواری و در دسترس و سهل الوصول نبودن و برای گرجستان و خوزستان، ناهمسازی مذهبی و زبانی و فرهنگی» را دلیل آورده است. (رهبر بورن، ۱۳۸۳، ۱۱) به نظر می‌رسد شیوه معشیت کردها و طرز زندگی شبانی، تنها بیانگر جزئی از دلایل انجام این کار باشد. در عوض باید به اهمیت استراتژیک کردستان و نگرانی‌های دولت صفوی از ملحق شدن آن به عثمانی، و حمایت جدی عثمانی از طرفداران خویش اشاره کرد.

با تغییر مذهب خاندان اردلان، کم‌کم امرای آن جایگاه واقعی خود را به عنوان فرمانروایان حاکم بر منطقه مهمی از ایران پیدا کردند، تا جایی که «در زمره امرای غیر دولت‌خانه در آمدند و همراه والیان عربستان (خوزستان) گرجستان و لرستان در تاجگذاری شاهان صفوی حضور یافته و والی کردستان، شمشیر شاه را حمل می‌کرد». (مینورسکی، ۱۳۶۸، ۴) اختیار این والیان بدان حد رسید که در «غیاب شاه

می‌توانستند لقب خان به اشخاص بدهند». (نیکیتین، ۱۳۷۸، ۳۴۵) پس می‌توان این تغییر رویه و سیاست صفویان را چنین بیان کرد که صفویان نیز بنا به مقتضیات خاص آن دوران، سعی کردند از فشار اولیه خود کاسته، در عوض قدرت را به حاکمانی اعطا کنند که در نظر مردم مقبول‌تر و مشروع‌تر باشند؛ سپس با سیاست زیرکانه‌ای در دوره شاه عباس اول، مذهب خاندان حاکم به شیعه تبدیل شده. بدین ترتیب نوعی هماهنگی همیشگی مذهبی بین خاندان حاکم و مذهب رسمی کشور به عمل آمد. از آن پس، سعی شد با اعطای خلعت و فرمان حکومت، و الیان را وادار به نوعی اطاعت هر چند ظاهری نمایند. بعد از این اقدام‌ها بود که توانستند مانع ملحق شدن کردستان به خاک عثمانی شوند. زمانی که خاندان اردلان برای فرمانروایی، مشروعیت از دولت صفوی می‌گرفت، به تبع آنان، مردم نیز به حکومت مرکزی بیشتر متمایل گشتند و در کردستان ایران، حتی پس از تقسیم شدن مناطق کرد نشین بین چند کشور، توانست نقش مرکزی را ایفا نماید و این باور را بقبولانند که کردستان جزء اصلی خاک ایران و کردها جزء ایرانی‌ترین افراد ایران هستند و قسمت‌های دیگر که مجزا شده‌اند، زمانی جزو خاک ایران به حساب آمده و از سرزمین اصلی و مادری خود جدا افتاده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- ۱ - آصف، محمد هاشم ( رستم‌الحکما )، رستم‌التواریخ، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۲ - احمدی، حمید، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- ۳ - اردلان، مستوره ( ماه شرف خانم )، تاریخ‌الاکراد، اربیل، آراس، چاپ اول، ۲۰۰۵.
- ۴ - بابانی، عبدالقادر بن رستم، سیدالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران، گلبانگ، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۵ - بدیسی، امیر شرف‌خان، شرفنامه، تهران، حدیث، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- ۶ - بروئین سن، مارتین، جامعه‌شناسی مردم‌کرد (آغا، شیخ، دولت)، ترجمه ابراهیم یونسی، مه‌باد، رهرو، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۷ - روحانی، بابا مردوخ، تاریخ مشاهیر کرد، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۸ - روملو، حسم بیگ: احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۹ - ره‌بورن، میثائیل، نظام ایلات در دوره صفویه، ترجمه کی‌کاووس جهان‌داری، تهران، علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- ۱۰ - سنندجی، میرزا شکرالله، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵.
- ۱۱ - سنندجی، میرزا عبدالله، تذکر حقیقه امان‌الهی، تبریز، دانشکده ادبیات تبریز، چاپ اول، ۱۳۴۴.
- ۱۲ - شمس محمد، اسکندر، تاریخ کرد در قرن ۱۶ میلادی، ترجمه محسن جلدیان، تهران، عابد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۳ - عبدی بیگ شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی، تکلمه‌الاخبار، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۴ - قاضی، ملا محمد شریف، زبده‌التواریخ، تهران، توکلی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۵ - مرادی، نور علی، آخرین مستعمره، تهران: پژوهنده، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۶ - مشایخ فریدونی، آذر میدخت، مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور، تهران: امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۷ - مصطفی‌امین، نوشیروان، کرد و عجم (کردی)، سلیمانیه، مرکز تحقیقات استراتژی سلیمانیه چاپ دوم، ۲۰۰۰.
- ۱۸ - مینور سکی، ولادیمیر، تذکره‌الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۹ - نیکیتین، و اسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: کانون فرهنگی درایت، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- ۲۰ - وقایع‌نگار کردستانی، علی اکبر، حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، تهران، توکلی، ۱۳۸۱.